

بررسی شورش افسران خراسان (۱۳۲۴ ش)

نوشته مادح علیدوستی (خویوز)

مقدمه

بروز جنگ جهانی دوم و اشغال نظامی ایران، از طرفی موجب رفع فشار ارتش بر مردم و از طرف دیگر موجب برجیده شدن اختناق موجود در زمان رضاشاه گردید. این امر از یک سو احساس حقارت ناشی از اشغال نظامی کشور به وسیله قوای بیگانه و از سوی دیگر، شور و شوقی برای حرکت‌های سیاسی درون نظام ارتش را شدت بخشید. یکی از اثرات شور و شوق ایجاد شده در ارتش، و با دخالت توده‌ای‌ها، غائله‌ای بود که توسط افسران ارتش خراسان در اواخر مرداد ماه ۱۳۲۴، ضد حکومت مرکزی تهران ایجاد شد. در سال ۱۳۲۳، سر لشکر رزم آرا به ریاست ستاد ارتش منصوب شد. وی برای برهم زدن وضع موجود در ارتش و جلوگیری از گسترش گرایش‌های سیاسی ارتش، طرحی را تهیه کرده، به تصویب شاه رساند. بر اساس این طرح، می‌بایستی ۲۵۰ تا ۳۰۰ نفر از افسران ارتش در تهران به شهرستان‌ها منتقل شوند و بر عکس، تعدادی از افسران شهرستانی را به تهران منتقل کنند؛ همچنین به سبب اینکه دولت به تعدادی از آنان مظنون شده بود، ولی مدرکی ضد آنها در اختیار نداشت، تصمیم گرفت آنها را با مأموریت اداری، به جنوب بفرستد؛ قرار شد که به یک‌جا هم فرستاده نشوند.^۲ در پی اجرای طرح مذکور بوسیله رزم آرا سرگرد علی‌اکبر اسکندانی که بعداً رهبری افسران خراسان را برعهده گرفت، از تهران به مشهد منتقل شد. این امر منشا تشکیل هسته اولیه قیام افسران خراسان گردید و رفته رفته حرکت افسران خراسان را در مرداد

۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تربیت معلم

۲. آوانسیان، آراداشس، خاطرات سیاسی آراداشس و آوانسیان، به کوشش علی دهباشی، تهران، شهاب ناقد، ۱۳۸۷، ص ۲۷.

ماه ۱۳۲۴ شکل داد.

زمینه های شکل گیری و ماهیت شورش

اسکندانی در سال ۱۳۲۲ از طریق سرهنگ آذر، عضو حزب توده شده بود. سرهنگ آذر استاد نقشه برداری دانشکده افسری بود و از همین طریق، افکار مارکسیستی را وارد ارتش کرد. ابوالحسن تفرشیان، یکی از اعضای قیام کنندگان، در کتاب خود در مورد اسکندانی می نویسد: «اسکندانی قبل از آنکه آدم باسواد باشد، آدم زیرک و روانشناسی بود. او می دانست چه کسی را از چه طریقی جلب کند و طریقه جلب اشخاص هم برایش مهم نبود... در این اواخر طوری شده بود که اسکندانی محور لشکر و محرم اسرار و طرف مشورت تمام فرماندهان لشکر بود. اسکندانی فرمانده باربری لشکر بود، ولی روی همه فرماندهان، رؤسای رکن، رئیس سر رشته داری و ... نفوذ داشت و در موقع لازم، آنها را به جان هم می انداخت.»^۱ اسکندانی که از مهرماه ۱۳۲۳ به مشهد منتقل شد، تا مرداد ۱۳۲۴ که قیام افسران خراسان را ترتیب داد، ۲۱ نفر از افسران را وارد حزب توده کرد. اسکندانی خود را از حزب توده جدا نمی دانست. تفرشیان در کتاب خود، در این باره می نویسد: «... او معتقد بود که دیگر وقت عمل نزدیک است و باید هرچه زودتر دست به کار شد. وی میگفت یواش یواش جنگ دارد تمام می شود؛ بعد از جنگ، فاتحین می نشینند و غنائیم جنگی را بین خود تقسیم می کنند. آنها باید درباره سرنوشت دنیا تصمیم بگیرند. چنانچه در مملکت ما سر و صدایی نباشد، آنها خواهند گفت حکومتی هست و شاهی و مجلسی؛ استقلال مملکت را هم تضمین کرده اند و همین حکومت را به رسمیت خواهند شناخت. فاتحین باید از طریق شلیک گلوله، صدای ما را بشنوند و درباره سرنوشت مملکت ما تجدید نظر کنند.»^۲

چنان که مشخص است، رهبران افسران خراسان، همگی دارای تفکرات مارکسیستی بودند. آمال و آرزوی آنان، تشکیل حکومتی به دست حزب توده و بر مبنای کمونیسم بود.

تفرشیان در کتاب *قیام افسران خراسان*، پیرامون رابطه افسران با حزب توده می نویسد: «یکی از توصیه های مکررش [اسکندانی] به ما این بود، درست است که ما کمونیست هستیم، ولی هیچ وقت نباید فراموش کنیم که ایرانی هستیم؛ درست است که دوستان شوروی ما کمونیست و رفقای ما هستند، ولی آنها ایرانی نیستند... همکاری ما با آنها باید برادرانه و فقط برای مشورت باشد نه اینکه آنها فرمانده، رئیس یا صاحب اختیار ما باشند.»^۳

سرگرد اسکندانی در ابتدای کار، افسران را به عنوان ورود به سازمان افسری وابسته به حزب توده تبلیغ می کرد، اما آنچه او در سر داشت، با برنامه حزب توده مطابقت نداشت. اسکندانی استدلال می کرد

۱. تفرشیان، ابوالحسن، *قیام افسران خراسان*، بی جا، اطلس، ۱۳۶۷، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۵۳-۵۹.

۳. همان، ص ۴۴.

که رهبری حزب توده ایران، تغییر بنیان نظام اجتماعی را مطرح نمی‌کند و بدون چنین تغییری، برداشتن گام‌های سیاسی در جهت استقلال و رفاه مردم میسر نخواهد بود. وی معتقد بود که باید با ایجاد یک پایگاه، خلقی مرکب از نیروهای مسلحی که از میان مردم، به ویژه از دهقانان تشکیل می‌گردید، ابتدا نظام برچیده شود و به جای آن، نظام خلقی برقرار گردد تا پس از آن، انجام تحولات سیاسی و اقتصادی میسر شود.^۱ چنان‌که ذکر شد، افسران خراسان، توده‌ای و وابسته به سازمان نظامی آن بودند. اکنون این سؤال‌ها مطرح است که با توجه به رابطه افسران خراسان با حزب توده و سازمان نظامی آن، حزب توده تا چه حد در جریان این واقعه قرار داشت؟ کمیته مرکزی حزب توده، به چه میزانی از آن اطلاع داشت یا چه کسانی از آن مطلع بوده‌اند؟ این نکاتی است که با توجه به نظرات متفاوت، در پرده‌ای از ابهام قرار دارد.

اسکندانی در اواخر سال ۱۳۲۳ به تهران رفت تا کمیته مرکزی و سازمان افسری را در جریان تصمیمات و اقدامات خود بگذارد و در جلسه‌ای، با سرهنگ آذر، روزبه قهرمان و رحمانی، مسئله را در میان گذاشت. همگی این اعضا موافق بودند، ولی اظهار داشتند که باید با کمیته مرکزی در میان گذاشته شود.^۲ براساس نطقی که کامبخش در روز سوم خرداد ۱۳۲۴ در مجلس شورای ملی ایراد کرد، می‌توان گفت که حزب توده از نقشه حرکت یا حداقل بعضی از اعضای آن آگاه بودند. کامبخش در این جلسه گفت: «این موضوع را با دولت اتمام حجت کرده‌ایم و به نمایندگان فراکسیون‌های مجلس هم اطلاع داده‌ایم که اگر هستند اشخاصی که بخواهند این مبارزه را از صفحات جراید و سالن‌های نطق بیرون بکشند و یک صورت دیگر به آن بدهند، ما از این گریزان نخواهیم بود...»^۳

تفرشیان می‌نویسد: «قبل از قیام اسکندانی، یکی از اعضای هیئت اجراییه، سروان بهرام دانش را برای تماس با حزب یا سرهنگ آذر، به مرکز فرستاد و چون سرهنگ آذر با قیام موافق بود، قرار شد نقشه قیام را به او بدهد و به وسیله او، کمیته مرکزی حزب توده را قانع نماید که با این نقشه موافقت کند. آنها مطلب را در جلسه رسمی مطرح نکرده بودند. فقط بعضی از آنها گویا کامبخش ایرج اسکندری و آرادشس آوانسیان را دیده و آنها هم بعضی موافقت و بعضی مخالفت کرده بودند. البته موافقت و مخالفت آنها جنبه رسمی نداشت، ولی سازمان افسری از جمله روزبه قهرمان، با این قیام موافق بودند. دانش روز آخر که خواسته بود به مشهد بازگردد، به آنها گفته بود کمیته مرکزی چه مخالفت کند و چه موافقت، ما این کار را خواهیم کرد. پس از بازگشت دانش، حزب توده با قیام موافقت کرد»^۴.

در این خصوص، مواردی نیز هست که رابطه حرکت افسران را با حزب توده منکر می‌شود؛ از جمله اینکه ایرج اسکندری در کتاب خاطرات سیاسی خود می‌نویسد: «کمیته مرکزی حزب توده و سرهنگ آذر

۱. اسناد مربوط به مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد موضوعی ۲۸۹۰۹

۲. همان.

۳. مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۲۸: مورخه ۱۳۲۴/۳/۳

۴. تفرشیان، همان، ص ۶۵.

در جواب بهرام دانش، جواب منفی ابراز کرد.^۱ با وجود این، احمد شفاهی، یکی از رهبران قیام می‌نویسد: «بهرام دانش در جلسه هیئت اجراییه سازمان نظامی مشهد، از دیدارش با عبدالصمد کامبخش گزارش داد و اعلام نمود که کامبخش با قیام موافقت نموده است.^۲ روزه قهرمان نیز معتقد است که حزب توده با این جریان موافقت نداشت و سرهنگ آذر و سروان دانش، به دروغ دستور حزب را ابلاغ کردند.^۳ فریدون کشاورز، عضو مرکزی حزب توده نیز ایجاد قیام افسران خراسان را با همکاری و حمایت کامبخش و کیانوری می‌داند. وی همچنین کامبخش و کیانوری را فراکسیونی جداگانه و حزبی داخل حزب توده به شمار می‌آورد. وی حتی مدعی است که قیام افسران به طور قطع، به دستور نمایندگان باقراوف تنظیم شده بود و کمیته مرکزی حزب توده، از آن خبر نداشت.^۴

آرادشس آوانسیان نیز در خاطرات خود می‌نویسد: «ما هیچ خیال نمی‌کردیم آذر سر خود چنین کاری بکند، اما ناگهانی به ما اطلاع رسید که آذر در خراسان، قیام افسران را به راه انداخته است.»^۵ آنچه روشن است، اینکه سرهنگ آذر از نقشه اطلاع داشته و خود یکی از طراحان آن برنامه بود، همچنان که هنگام قیام با تعدادی از افسران فراری، از تهران به خراسان رفتند و به شورشیان پیوستند.

علی اصغر احسانی، یکی از قیام‌کنندگان می‌نویسد: «کل برنامه، توسط اسکندانی طراحی شد و جزئیات دقیق آن به اطلاع کامبخش و ایرج اسکندری رسید. همچنین وی مدعی است که نباید کوچک‌ترین شک و تردیدی داشت که کامبخش و اسکندری، دقیقاً از ابتدای طراحی قیام تا هنگام خروج از مشهد، در جریان قیام مسلحانه خراسان بوده‌اند. احسانی در ادامه می‌نویسد که حزب توده پس از قیام، اهمیتی به حرکت آنها نداده است.»^۶

بعضی از افراد و منابع، مدعی بودند که قیام افسران خراسان، به وسیله نیروهای شوروی حمایت می‌شد و نیروهای شوروی از ورود دویست نفر از نیروهای دولت برای سرکوبی افسران به خراسان جلوگیری کرده است، ولی این امر واقعیت ندارد، زیرا این اقدام شوروی، قبلاً نیز انجام گرفته بود؛ یعنی از سال ۱۳۲۱ به بعد، هر کس وارد خراسان می‌شد، می‌بایست ابتدا سفارت شوروی مجوز آن را صادر می‌کرد.^۷

بدین ترتیب، تناقض آشکاری بین گفته‌های افراد مرتبط با این ماجرا وجود دارد. شاید نزدیک‌ترین دلیلی که بتوان برای این تغییر مواضع و تناقضات مطرح کرد، مسئله وابستگی به شوروی است. حزب توده تا زمانی که از نظرات شوروی مطلع نبوده است و نمی‌دانسته این امر مخالف نظر شوروی است، از آن حمایت

۱. اسکندری، ایرج، خاطر سیاسی ایرج اسکندری، به کوشش علی دهباشی، تهران، علمی، ۱۳۶۸، ص ۴۹۰.

۲. شفاهی، احمد، قیام افسران خراسان و سی و هفت سال زندگی در شوروی، تهران، کتابسرا، ۱۳۶۵، ص ۷۰.

۳. اسناد مربوط به مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد موضوعی ۲۸۹۰۹

۴. کشاورز، فریدون، من متهم میکنم کمیته مرکزی حزب توده را، تهران، رواق، ۱۳۵۷، ص ۵۱-۵۲.

۵. آوانسیان، همان، ص ۲۷۱.

۶. احسانی، علی اصغر، خاطرات ما از قیام افسران خراسان، تهران، علم، ۱۳۷۸، ص ۵۹-۶۱.

۷. روزنامه‌داریا، ۱۳۲۴/۶/۳۱

می‌کرد، ولی پس از اطلاع از نظرات شوروی آن را رد کرده، انتساب آن را به خود تکذیب می‌کند. دلیل دیگری که وجود دارد، این است که تناقضات موجود، نتیجه اختلافات درونی حزب توده و ناشی از اختلاف نظر مسئولین و اعضای کمیته مرکزی آن است.

مسئله دیگر، انگیزه و اهداف افسران از انجام قیام است. بهرام دانش، عضو کمیته مرکزی حزب توده، در دست نوشته خود درباره حزب توده، انگیزه حرکت را چنین توصیف می‌کند: «از طرف دیگر، اسکندانی نخست شیفته تیتو و عملیات پارتیزانی او بود. او عقیده داشت و ما را هم قانع کرده بود که اگر حرکتی مثلاً در ناحیه ترکمن صحرا صورت گیرد و زمین فئودال‌ها بین دهقانان تقسیم شود، این حرکت می‌تواند گسترش یابد و منجر به ساقط شدن سلطنت در ایران گردد. این دو عامل، یعنی فشار از طرف رکن دوم ستاد ارتش از یک سو و عامل اعتقاد به مؤثر بودن عمل پارتیزانی از سوی دیگر، باعث شد که در مرداد ماه ۱۳۲۴، حرکتی از سوی افسران سازمان افسری حزب صورت گیرد»^۱.

اسکندانی معتقد بود که اگر در گوشه‌ای از ایران، قیام مسلحانه‌ای به وجود آید، حزب به ناچار از آن پشتیبانی خواهد کرد و به دنبال آن کشیده خواهد شد و مثال می‌زد که طنابی به گردن افسران است که سر دیگر آن به گردن حزب توده است و اگر افسران بتواند طناب را بکشند، حزب در صورت مقاومت خفه خواهد شد. پس حزب توده به ناچار به دنبال افسران کشیده خواهد شد.^۲

بدین ترتیب، اهداف قیام از نظر جمع افسران خراسان روشن است. ایجاد یک پایگاه مسلح پارتیزانی و سپس تبدیل آن به یک ارتش مردمی، برای به قدرت رساندن حزب توده با کمک و یاری ارتش سرخ. ولی اعضای افسران در این رابطه حاضر نبودند عقاید، افکار و ایدئولوژی خود را آشکار نمایند. به هر حال، افسران پادگان ۸ مشهد، حرکت خود را در اواخر مرداد ماه ۱۳۲۴ شروع کردند.

شروع حرکت افسران و پیامدهای آن

پیرامون شروع حرکت افسران مشهد، نکته مهمی که قابل توجه است، به نوعی تعجیل در قیام است که گویا افسران مجبور به این عمل شده‌اند. از مهم‌ترین عوامل شروع سریع حرکت، می‌توان به این موارد اشاره نمود: ۱- فشارهای درونی و احتمال مخالفت حزب توده با قیام ۲- مسئله تخلیه خاک ایران از نیروهای متفقین با مساعد شدن شرایط کشور ۳- فشارهای روانی ناشی از احتمال شناسائی و دستگیری افسران تودهای.

حرکت افسران، ۲۵ مرداد ۱۳۲۴ به سمت قوچان شروع شد. ترکیب آنها متشکل بود از ۲۱ افسر و ۶ سرباز همراه با دو کامیون پر از اسلحه و مهمات و یک جیب. آنها سیم‌های تلفن اطراف شهر مشهد را قطع کردند و روز بعد، مراوه تپه را گرفتند و در مسیر بجنورد به حرکت درآمدند. در گرگان شش افسر دیگر همراه

۱. اسناد مربوط به مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد موضوعی ۲۸۹۰۹

۲. تفرشیان، همان، ص ۶۱.

با سرهنگ آذر که از تهران فرار کرده بودند، به آنها پیوستند.^۱ ستاد ارتش، افسران قیام کننده را از تاریخ ۱۳۲۴/۵/۲۴ متمدد شناخته بود و برای دستگیری هریک از آنها اعم از مرده یا زنده، نفری ده هزار ریال جایزه تعیین کرد.^۲ افسران پس از رسیدن به بجنورد، به سمت ترکمن صحرا حرکت کردند، اما در گنبد کاووس و گرگان، نه نیروهای شوروی و نه کمیته ایالتی حزب توده، در گرگان با افسران همکاری نکردند.^۳ افسران در خارج شهر گنبد، با نیروهای شوروی برخورد کردند و پس از توافق بر سر اینکه در شهر درگیر نخواهند شد، وارد شهر شدند، ولی به هنگام عبور از جلو ژاندارمری با گروهان آنجا به فرماندهی ستوان حیدر حسینی که قبلاً از امر آگاه بود روبرو شدند، و توسط مأموران ژاندارمری غافلگیر شدند و طی درگیری، هفت نفر از افسران، از جمله سرگرد اسکندانی به قتل رسیدند و مابقی نیز دستگیر یا متواری شدند.^۴ بدین صورت، قیامی که در خراسان شروع شد، روز ۲۹ مرداد در گنبد با شکست مواجه گشت و دوازده نفر از افسران باقی مانده، به رهبری سرهنگ آذر، به جنگل‌های گرگان عقب نشستند. آوانسیان در کتاب خود می‌نویسد: «تصمیم ما آن بود که بدون معطلی، این عده را پنهان نموده، از چنگ دشمن خلاص و بعد هم مذاکره نموده، آنها را به آذربایجان بفرستیم. نقش آنها در تربیت سربازان دمکرات آذربایجان، می‌توانست مهم باشد.»^۵

حادثه خراسان، موجب تحدید آزادی موجود برای فعالین توده گردید و مراکز حزب توده در تهران و شهرستان‌ها مورد حمله قرار گرفت. روزنامه رهبر و شش روزنامه دیگر متوقف گردیدند و بهانه‌ای به دست ستاد ارتش افتاد تا افسران مظنون به همکاری با حزب توده را دستگیر و بازداشت کند. در پایان می‌توان گفت اقدام افسران خراسان که به گفته خودشان برای براندازی سلطنت ارتجاعی و تشکیل یک حکومت دمکرات به دست حزب توده بودند، به دلایل چندی شکست خورد؛ از جمله اینکه: در رأس افسران، مدیریت قوی وجود نداشت تا انسجام لازم را به وجود بیاورد. قیام‌کنندگان به چند عامل امیدوار بودند؛ مثلاً: ۱- دولت شوروی نمی‌تواند با قیام مخالفت کند و احتمالاً به آن کمک خواهد کرد؛ با وجود این حاضر نبودند تحت نفوذ شوروی درآیند. ۲- حزب توده بالاخره آنها را تأیید خواهد کرد. ۳- افسران توده‌ای در سایر نقاط ایران به آنها خواهند پیوست و به تدریج مردم نیز دور آنها جمع خواهند شد. کمی تعداد افسران نیز عامل دیگر شکست آنان بود. آنها با این تعداد افراد، قصد قیامی را داشتند که نیاز به حمایت طبقات توده مردم داشت، در صورتی که از چنین حمایتی برخوردار نشدند. همچنین شاید مصالح دول اشغالگر، اقتضا نمی‌کرد که از آنها حمایت کنند.

۱. همان، ص ۷۰.

۲. روزنامه داد، ش ۵۲۷: ۱۳۲۴/۵/۳۱.

۳. احسانی، همان، ص ۷۴

۴. تفرشیان، همان، ص ۷۴-۷۵.

۵. آوانسیان، همان، ص ۲۷۰